

# معرفی کتاب علوم القرآن

شهید آیت الله  
سید محمدباقر حکیم (ره)

روح الله شهیدی



علوم القرآن. السید محمدباقر الحکیم، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۵۴۴ص، وزیر.

تاریخچه ای از سیر تکامل و چاپ های کتاب

کتاب علوم القرآن مجموعه ای از دروس است که دانشکده اصول الدین بغداد در ابتدا کار تألیف آن را به شهید سید محمدباقر صدر و تدریس آن را به استاد علوم قرآنی دانشکده، شهید سید محمدباقر حکیم سپرد. پاره ای از این دروس را شهید صدر نگاشته، شهید حکیم به تکمیل آن همت گمارد و مجله دانشکده اصول الدین، رساله الاسلام، آن را در شماره های پی در پی چاپ کرد و بدین سان اولین چاپ کتاب بیرون آمد. از آنجا که تجدیدنظرها و ملاحظات مرحوم حکیم به این چاپ راه پیدا نکرده بود و از سوی دیگر نمونه های چاپی پیش از انتشار به ملاحظه نویسنده نرسیده بود، چاپ مذکور پر از اشتباه، جفافادگی و خطاهای فنی بود. پس از این، مجمع علمی اسلامی در قالب یک کتاب به چاپ دوباره این مجموعه دروس

اقدام کرد و مقالات موجود در مجله رساله الاسلام را با پس و پیش کردن تعدادی از دروس و موضوعات و افزودن فهرست آیات، احادیث و اعلام به زیور طبع آراست. اما به دلیل عدم نظارت مرحوم حکیم و اوضاع و شرایط خاصی که ایشان در آن به سر می بردند چاپ دوم کتاب نیز ناقص از کار درآمد. پس از مدتی مسئولان مجمع الفکر الاسلامی چاپ دوباره کتاب را خواهان شدند. مرحوم حکیم نیز ضمن تجدیدنظر در آن، موضوعات و مسائل مهمی چون نزول قرآن به زبان عربی، هدف از نزول قرآن، تفسیر به رأی، مرجعیت فکری اهل بیت، تفسیر در مکتب اهل بیت، قصص قرآن و ... را به آن افزود. حجم این موضوعات معادل یک سوم حجم اولیه کتاب بود و افزون بر این مباحث به کتاب سامانی دوباره داده شد تا با سرفصل های دروس حوزه علمیه و دانشگاه های اسلامی هماهنگی داشته باشد. همچنین مرحوم حکیم تا جایی که توانست دست نویس های

معرفی کتاب علوم القرآن، شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم (ره)

شهید صدر را دست نخورده باقی گذاشت و در آغاز هر بحث که به دست مرحوم صدر نگاشته شده، در پاورقی اشاره کرده که این مطالب نگارش شهید صدر است.

پس از شهادت مرحوم حکیم، مجمع جهانی اهل بیت با همکاری مجمع الفکر الاسلامی به چاپ سوم کتاب پرداخت. افزون بر این، کتاب را استاد محمدعلی لسانی فشارکی به فارسی برگردانده و از سوی انتشارات کتاب مبین به چاپ رسیده است. کتاب شامل چهار بخش کلی است که عبارتند از: مباحثی در قرآن شناسی؛ مباحثی از علوم قرآنی؛ پژوهش‌هایی درباره تفسیر و مفسران؛ تفسیر موضوعی و نمونه‌های آن.

#### بخش اول: مباحثی در قرآن شناسی

با توجه به محتوای این بخش می‌توان گفت که در حقیقت نگاهی درونی و محتوایی به قرآن دارد و تا حد امکان از بحث‌های برونی پیرامون قرآن‌تن زده است. این بخش از شش قسمت تشکیل یافته است: مقدمه؛ نزول قرآن کریم؛ اسباب نزول؛ هدف از نزول قرآن؛ مکی و مدنی، اصالت قرآن. توضیح هر یک در ادامه خواهد آمد.

۱. مقدمه: به قرآن و نام‌های آن چون کتاب، فرقان، ذکر اشاره دارد و وجه تسمیه قرآن به هریک از این اسامی را معین می‌کند. به باور نگارنده انتخاب چنین اسمایی در راستای برنامه جامع اسلام است که برای بیان مطالب و مفاهیم خود یک شیوه جدید آورده و ترجیح داده به جای کلمات رایج در عرف جاهلی، اصطلاحاتی سازگار با روح کلی قرآن پدید آورد و آنها را به کار برد. پس از این، وصف‌های قرآن مانند مجید، عزیز، علی و... را با ذکر استعمال قرآنی آن و تفاوتش با اسامی قرآن، پیش دید می‌نهد. بعد از بررسی قرآن و نام‌های آن به تعریف و تبیین علوم قرآنی و پیشینه آن می‌پردازد. از منظر نویسنده علوم قرآنی تمامی دانستنی‌ها و گفتگو‌هایی است که به قرآن مربوط می‌شوند و تنها به لحاظ جنبه خاصی که با قرآن سروکار دارند از یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند. با توجه به این تعریف علمی چون تفسیر قرآن، آیات الاحکام، اعجاز قرآن، اسباب نزول، رسم الخط، قرائات و... را در حیطه علوم قرآنی قرار می‌دهد.

پس از ارائه تعریف علوم قرآنی پیشینه چنین علمی را بررسی می‌کند. نگارنده بر آن است که پس از وفات رسول اکرم و فتوحات اسلامی بر اثر فاصله با رسول خدا و آمیختگی عرب با سایر اقوام، نگرانی بر سلامت و صیانت قرآن و ضرورت تدارک ضمانت‌های لازم در ذهن مسلمانان آگساز شکل گرفت و به حرکت‌ها و فعالیت‌هایی انجامید که نتیجه آن علوم قرآنی بود. از این رو

پایه‌های نخستین علوم قرآنی به دست صحابه و مسلمانان صدر اسلام شکل گرفت. وی از علم اعراب قرآن به عنوان یکی از اولین علوم قرآنی شکل گرفته یاد می‌کند. پس از این به بحث تشویق به تدبر در قرآن کریم می‌پردازد و آیات و روایاتی در باب اهمیت و لزوم تدبر و تفکر در آیات الهی را پیش دید خوانندگان می‌گذارد.

۲. نزول قرآن: این قسمت شامل بحث‌هایی درباره نزول قرآن از طریق وحی، حالات و صور وحی، دو بار نزول قرآن کریم بر پیامبر، نزول تدریجی قرآن و نزول قرآن کریم به زبان عربی است. نخست در ذیل «نزول قرآن از طریق وحی» بحثی کلی و موجز درباره معنای لغوی و اصطلاحی وحی، مختص نبودن آن به خاتم الانبیاء ارائه می‌دهد و در ادامه حالات و صور مختلف وحی را برمی‌رسد. نگارنده با استفاده از آیات قرآن و روایات حالات و صور گوناگون وحی را این‌گونه ترسیم می‌کند: الف) القای معنا از جانب خدا بر قلب و جان پیامبر؛ ب) سخن خدا از پس پرده با پیامبر؛ پ) القای وحی الهی با وحی بر پیامبر که معنای مشهور و متبادر از وحی است.

در ادامه این بحث را پیش می‌کشد که قرآن دارای دو نزول است: نزول دفعی که در آن معارف قرآن یکباره بر پیامبر نازل شده و نزول تدریجی که قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر فرو فرستاده شده است و به اختصار حکمت هر یک را توضیح می‌دهد. وی بر آن است آیاتی چون شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن، انا انزلناه فی لیلة القدر، انا انزلناه فی لیلة مبارکة دال بر نزول دفعی قرآن است و آیه کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر بر دو مرحله ای بودن نزول قرآن دلالت می‌کند.

در قسمت بعد نزول تدریجی قرآن را که آن را امتیاز قرآن از سایر کتب آسمانی می‌داند، شرح می‌دهد. حکمت‌های نهفته در آن و دلالتش بر اعجاز قرآن را بیان می‌کند. نگارنده بر آن است که با وجود وقایع، حوادث، حالات و انفعالات گونه‌گونی که در طی ۲۳ سال وحی تدریجی بر پیامبر اسلام و قرآن گذشته است هیچ‌گونه اثری از انفعال قرآن از این حالات وجود ندارد و این خود اعجاز قرآن را می‌رساند و اگر نزول تدریجی نبود بالطبع برهانی نیز بر اعجاز قرآن وجود نداشت. از سوی دیگر تنزیل تدریجی قرآن یک امداد معنوی مستمر و قوت قلب همیشگی برای پیامبر در کوران حوادث و وقایع تلخ و شیرین این ۲۳ ساله بوده است. حکمت دیگر آن است که قرآن با هدف ساخت امت و هدایت انسان آمده و چنین هدفی جز در سایه نزول تدریجی میسر نیست. علت و حکمت دیگر را آن می‌داند که پیامبر با شبهه‌ها، تهمت‌ها و پرسش‌های مختلفی از سوی مشرکان همراه بود و برای موضع‌گیری مناسب و بجادر

نزول قرآن شهید حکیم است. در آن نخست اهمیت بررسی هدف از نزول قرآن چون تأثیر آن بر فهم قرآن به عنوان یکی از قرائن عام و منفعل، سهم بسزای آن در تفسیر ظواهر قرآنی، اهمیت آن در عمق بخشی انس با قرآن و اهتمام بدان را بیان می کند. آن گاه در صدد برمی آید که هدف از نزول قرآن را از مصحف شریف بیرون کشد، از این رو آیات و تعبیر گونه گون قرآن را برمی رسد و اهدافی چون انداز و پندآموزی، امثال و عبرت، اقامه حجت و برهان و معجزه، قانون اساسی، شریعت و صیانت از آنها را استخراج می کند. این اهداف در بادی امر متعدد جلوه می کند و چنین می نماید که قرآن برای تحقق اهداف متعدد آمده است، اما به عقیده مؤلف همه این اهداف در راستای تجلی هدفی اساسی و سه بعدی اند که عبارت است از ایجاد دگرگونی اجتماعی ریشه ای در جهان انسانیت از طریق راهنمایی و برنامه ریزی برای آن و تأسیس یک پایگاه انقلابی که با این برنامه شکل گرفته. در ادامه بحثی هوشمندانه و بسیار دقیق درباره ابعاد هدف اساسی نزول قرآن را با استفاده از آیات قرآنی می آغازد و هر یک از این ابعاد، تحول ریشه ای و بنیادین، فراگیر بودن عملیات دگرگونی و انقلاب و ایجاد پایگاه انقلابی را به آیات متعدد قرآنی مستند می کند و در صدد اثبات ادعای خویش برمی آید. پس از روشن ساختن هدف اساسی قرآن و ابعاد گونه گون آن، اهدافی را که در ابتدا از آیات قرآنی استخراج کرده بود، زیر چتر هدف اساسی پیش گفته جمع می کند و وجه ارتباط آن با هدف اصلی و نقش هر یک در تحقق آن را به خوبی می نمایاند. پس از این از مرحله تئوری و نظریه پردازی درباره هدف اساسی قرآن می گذرد و به تحقق ابعاد دیگرسانی و دیگرگونی مردم جزیره العرب از طریق ترسیم پیشینه ایشان پیش از اسلام و بررسی اثرگذاری قرآن بر این مردم می پردازد و در این راه به آیات قرآن، کتب تاریخ و حدیث استناد می ورزد.

۵. مکی و مدنی: ابتدا نگرش های مختلف در تعیین مکی و مدنی و ملاک های سه گانه جداسازی آیات مکی و مدنی از یکدیگر (ملاک زمانی، مکانی و مخاطبان) توضیح داده می شود، هر یک نقد و بررسی می گردد و در نهایت ملاک زمانی به عنوان ملاک مختار پذیرفته می گردد. بعد از شیوه های بازشناسی مکی و مدنی یعنی شیوه سماعی و شیوه مقایسه ویژگی های ساختاری و موضوعی سور مکی و مدنی می نویسد و ویژگی های ساختاری و موضوعی سور مکی و مدنی و استثنائات هر یک بیان می گردد. مؤلف بر آن است که این ویژگی ها تا حدودی روشنگر موضوعند و می توانند ملاک ترجیحی برای تشخیص مکی یا مدنی بودن سور و آیات باشند،

برابر چنین مواردی نزول تدریجی و اندک اندک لازم می آید. بخش نزول قرآن به زبان عربی با این سؤال شکل گرفته است: چرا قرآن به زبان عربی نازل شد. پاسخ مؤلف آن است که با وجود نزول قرآن برای هدایت جهانیان و نشان دادن راه و رسم زندگی سعادت‌مندانه به همه افراد بشر و متعلق نبودن آن به قوم و گروهی خاص به دلیل آنکه نخستین جماعت بشری مخاطب قرآن، عرب بوده اند و قرآن بنا داشته که در میان همین جماعت پایگاه اسلام را برای حرکت جهانی اش بسازد، به زبان عربی نازل شده است. پس از این نگارنده با استفاده از آیات قرآن دلایل نزول آن به عربی را می آورد که عبارتند از: زبان عربی عامل مؤثری در پذیرش قرآن از سوی عرب های آن زمان بوده است؛ دادوستد روحی و عاطفی با زبان خود مردم بهتر صورت می پذیرد؛ تحدی تنها به زبان خود مخاطبان امکان دارد؛ زبان راه رسیدن به یک تصور همه جانبه از رسالت است.

جمع بندی چهار محور پیش گفته از منظر مؤلف این است که قرآن دگرگون سازی بشر را مد نظر دارد، از این رو بر تأسیس یک پایگاه برای آغاز سیر و حرکت اهتمام می ورزد و آن را محور سایر اهداف خویش قرار می دهد.

۳. اسباب نزول: در این بخش معنای سبب نزول، فواید شناسایی اسباب نزول، چند سبب نزول برای یک نازل قرآنی و برعکس، اعتبار عموم لفظ و خصوص سبب بررسی می گردد. نگارنده ابتدا آیات قرآن را به دو گونه کلی تقسیم می کند: آیاتی که تنها برای هدایت مردم نازل شده اند و سبب و انگیزه ای خاص نداشته اند و آیاتی که سبب و انگیزه ای خاص داشته اند. از این رهگذر اسباب نزول را چنین باز می شناساند: پدیده ها و مسائلی که در عصر و وحی روی داده و نزول وحی را اقتضا کرده است، مثل قضیه مسجد ضرار و نزول آیه ۱۰۷ سوره توبه و ... با توجه به این تعریف قصص امت های گذشته را که یک سلسله حوادث تاریخی پیش از عهد رسالتند از جرگه اسباب نزول خارج می داند. پس از این به فواید شناسایی اسباب نزول می پردازد و توضیح و نمونه هایی بیشتر از آنچه در الاتقان سیوطی آمده است ارائه نمی کند. از نوشته های مؤلف در ذیل «چند سبب نزول برای یک نازل قرآنی و برعکس» چنین برمی آید که وی معتقد است برخی آیات قرآنی زائده چند سبب متفاوتند چون آیه لسان و برخی سبب ها علت چندین و چند آیه اند مانند سؤال ام سلمه که منجر به نزول چند آیه شد.

در پایان بحث از اسباب نزول درباره اعتبار عموم لفظ و نه خصوص سبب سخن می گوید و آن را با مثالی روشن می کند.

۴. هدف از نزول قرآن: این بخش خلاصه ای از کتاب هدف از

اما نکته مهم آن است که به این مقیاس ها و ملاک ها علم داشته باشیم، و گرنه جایز نیست تنها به مجرد ظن و گمان بر این ملاک ها تکیه کنیم.

پس از اتمام بحث های نظری درباره مکی و مدنی شبهاتی که خاورشناسان در این زمینه الفا کرده اند نقد و بررسی می گردد. محور اصلی این شبهات آن است که قرآن تحت تأثیر شرایط و محیط های اجتماعی و شخصی قرار گرفته و آثار این تأثیر در جای جای قرآن به یادگار مانده است. از همین رو مؤلف در ابتدا بر این محور اصلی و اساسی تاخته است و آن گاه موارد انشعاب یافته از این محور را نقد می نماید. به عقیده وی این شبهات زائیده نگاه به قرآن به عنوان پدیده ای بشری است نه پدیده الهی. به گاه پرداختن به شبهات موردی و جزئی شبهات درباره سور مکی چون آکندگی آن از خشونت و درشتی، نپرداختن سور مکی به تشریح و احکام، عدم استفاده این سور از دلیل و برهان اولاً مثال های نقضی در رد یک یک آنها می آورد و ثانیاً نکته هایی را که در نقد کلی شبهات در پیش آورده بود واگویه می کند.

پس از نقد و بررسی دقیق شبهات، تفسیری منطقی از پدیده فرق آیات و سور مکی با آیات و سور مدنی ارائه می دهد و تفاوت های آنان از لحاظ ساختار بیان، موضوعات و مضامین را برمی نماید و حکمت این تفاوت ها را در سایه یک اصل توجیه می کند و آن اصل اینکه قرآن کریم اوضاع و شرایط مختلف و مقتضای حال و مقام را در نظر داشته و رعایت کرده است تا از این رهگذر پروسه دگرگون سازی و انقلاب فردی و اجتماعی را به انجام رساند، نه آنکه مانند پدیده ای بشری تحت تأثیر محیط باشد و حالت متغیله و نقش پذیرانه به خود بگیرد.

۶. اصالت قرآن: میزان مطابقت متن قرآنی ثبت شده در مصحف با مجموعه وحی قرآنی نازل شده بر رسول اعظم، محور اصلی بحث در این بخش است. به عقیده مؤلف در این بحث می توان دو نوع نگاه، نگاه درون دینی بر پایه نگرش دینی، پذیرش نصوص قرآنی، احادیث نبوی و روایات اهل بیت و نگاه بیرون دینی و فارغ از التزام به منابع دینی و لوازم ایمان داشت. وی نگاه دوم را به دلیل دربر گرفتن همه اینای بشر انتخاب می کند و خواننده را برای بررسی نگاه اول به کتاب البیان مرحوم آیت الله خوئی ارجاع می دهد. با توجه به مقدماتی چند مانند اهمیت قرآن کریم، خطر قرار گرفتن آن در معرض تحریف در صورت عدم تدوین، آگاهی پیامبر به این خطر، فراهم بودن امکانات تدوین و توجه بسیار پیامبر به مسئله قرآن و شدت اخلاص او که همگی مقدماتی عقلانی و فارغ از پیش فرض دینی اند. چنین نتیجه می گیرد که قرآن به طور قطعی در زمان

رسول خدا تدوین گشته است. از آنجا که تمامیت استدلال به ثبوت نظر خود و رد نظر مخالف است، در ادامه نظر مخالف با نظر خود و ادله آن را با عنوان «القای شبهه پیرامون سیر طبیعی مسائل و حوادث» بررسی می کند و روایات دال بر گردآوری قرآن در زمان ابوبکر را در بوطه نقد قرار می دهد و مؤیداتی از روایات اهل سنت بر رأی و نظر خویش می آورد.

سلسله بحث پس از اثبات نظریه تدوین قرآن در زمان رسول خدا و رد نظر مخالف با آن به بحث تحریف می رسد. مؤلف شهید در اینجا نیز طرحی نو در می اندازد بدین سان که ابتدا فروضات مختلف وقوع تحریف را به تصویر می کشاند: وقوع تحریف سهوی در عهد شیخین؛ وقوع تحریف عمدی در عهد شیخین؛ وقوع تحریف در زمان عثمان؛ وقوع تحریف در عهد اموی (حجاج ثقفی). یک یک این فروضات را برمی رسد و هوشمندانه آنان را نقد و رد می کند.

پس از این، معانی جمع قرآن را در عصر پیامبر بیان می کند و آن را شامل حفظ همه آیات به طور کامل در سینه مسلمانان و نگارش و تدوین قرآن می داند و در مواردی نیز روایاتی در تأیید نظر خویش می آورد.

در پایان بحث دو مطلب دیگر را که دستاویزی برای تحریف قرآن شده اند بررسی می کند: متون تاریخی پیرامون مصحف امام علی (ع)؛ روایات وارد شده از اهل بیت درباره تحریف قرآن.

وی در راستای بررسی مصحف امام علی (ع)، پاره ای از روایات را می آورد و چنین بیان می دارد که مصحف مولا مشتمل بر تأویلات، تفاسیر و مقاصد نزول آیات بوده، نه چیزی زیاده بر عبارت قرآن موجود و افزون بر این، برخی از روایات را به دلیل ضعف سند درخور استناد و احتجاج نمی داند.

در بررسی روایات وارد شده از اهل بیت در باب تحریف، چنان که خود نیز تصریح دارد، عمدتاً بر مباحث کتاب البیان استاد آیت الله خوئی تکیه کرده است و همه آنها را از نظر سندی مغشوش می داند، چه عمده این روایات برگرفته از کتاب احمد بن محمد سیاری و علی بن احمد کوفی است که هر دو از سوی علمای رجال تضعیف شده اند. مرحوم حکیم این روایات را را در چهار دسته قرار می دهد که عبارتند از: روایاتی که به وقوع تحریف در قرآن تصریح دارند و واژه تحریف در آنان به کار رفته است؛ روایاتی که دلالت دارند بر برخی نام های ائمه اهل بیت در قرآن ذکر یا به خلافت ایشان تصریح شده است؛ روایاتی که بر وقوع زیاده و نقصان در قرآن بر اثر شیوه جمع آن دلالت دارند؛ روایاتی که به وقوع نقیصه در قرآن دلالت دارند.

در ذیل هر دسته نمونه ای از روایات را آورده است و با استفاده از

عدم درک وسعت و فراگیری آن توسط عموم مردم. وجه استدلال یک یک این شبهات و ابعاد گونه گون آن کاملاً تبیین می گردد و با دقت و ظرافت نقد می شود. در ذیل شبهه توانایی دانیان حوزه ادبیات عرب بر آوردن برخی کلمات مشابه قرآن، افزون بر نقد این دیدگاه، نظریه «صرفه» را نیز نقد می کند چه احتمال می دهد این نظریه برخاسته از همین شبهه باشد.

بین موضوع وحی و اعجاز قرآن رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد و در بحث وحی به بشری نبودن قرآن پی برده می شود و پس از آن در بحث اعجاز جنبه های گونه گون تحدی قرآن که کاشف از ارتباط قرآن با عالم غیب است بررسی می گردد. پس اگر شبهه ای درباره وحی باشد ناگزیر بنزایج بحث اعجاز قرآن نیز وارد خواهد بود. بدین مناسبت و ارتباط بحث از وحی و شبهات درباره آن با بحث های اعجاز قرآن، نگارنده به شبهه متسرفان درباره مسئله وحی می پردازد.

نخست ذیل عنوان «وحی چیست» از معنای لغوی، اصطلاحی وحی، چپستی وحی الهی به پیامبران و برگزیدگان پرده برمی دارد و بر آن می شود که منبع القای وحی بیرون از ذات آدمی و با القای شیوه خاص است و مستندات از آیات و روایات بر این نظر می آورد. پس از این تفاوت میان الهام و وحی را توضیح می دهد. اینک که مفهوم وحی را کاملاً بر نموده است، شبهه را مطرح می کند که نظریه وحی نفسی است. این نظر را در منگهام مطرح کرده و اجمال آن چنین است که پیامبر تخیل می کرده که بر او بیرون وحی می شود و وحی او، از درون به درون بوده است. این وحی در اصل برگرفته از تعالیمی بوده که وی از طریق یهودیان و مسیحیان دریافت کرده است، اما به گونه ای تجلی می کرده که گویی وحی آسمانی است و خطاب خداوندی. مؤلف نظریه را به خوبی می پردازد، شواهد و استدلال های آن را برمی نمایاند و پس از این از سه زاویه آن را نقد می کند:

- از منظر دلایل تاریخی: که تلخیصی است از نقدهای تاریخی رشیدرضا بر نظریه در منگهام  
- از منظر محتوای درونی قرآن: که در این بخش با بیان موضع کلی قرآن در برابر دین یهودیت و مسیحیت، مخالفت قرآن با تورات و انجیل در برخی حوادث تاریخی، گستردگی، ژرف نگری و فراگیری تشریح اسلامی خط بطلانی بر بشری بودن قرآن می کشد.  
- از منظر موضع پیامبر در برابر پدیده الهی قرآن: در این بخش به ترسیم تصویر قرآن از پیامبر به عنوان انسانی خائف و نگران از امکان از دست رفتن برخی آیات و فراموش شدن آنها، بنده ای ضعیف در برابر پروردگار می پردازد و با استفاده از آیات

تاویل صحیح معنای آن، قرائن و اسناد تاریخی، دلایلی چون مخالفت روایت با قرآن و تعارض باروایات دال بر اصالت قرآن یا روایات را به کلی رد می کند یا به معنای صحیح خویش برمی گرداند.

بخش دوم: مباحثی از علوم قرآنی

این بخش شامل سه قسمت است: اعجاز قرآن؛ محکم و متشابه؛ نسخ در قرآن.

۱. اعجاز قرآن: نخست تعریف معجزه و ماهیت آن ارائه می گردد تا خواننده تصور درستی از معجزه بیابد و در تطبیق آن بر قرآن مشکلی نداشته باشد. پس از این برای آشکارتر شدن مفهوم معجزه تفاوت آن با ابتکارات علمی بشر را بیان می کند. در پی مباحث پیش گفته چنین نتیجه می گیرد که قرآن بزرگ ترین معجزه است، چه معجزه یعنی تغییر و تحول پیامبر در جهان هستی که نوعی تحدی در برابر قوانین طبیعی به حساب می آید، پیامبر نیز با قرآن در محیط جاهلی و تاریک عربستان دگرگونی گسترده و ژرفی به وجود آورد و امتی والا پرورید که این با قوانین تجربه شده طبیعت و سنت های آشنای تاریخ جوامع بشری همخوانی ندارد و نوعی اعجاز محسوب می شود و از دیدگاه مؤلف مهمترین دلیل اعجاز است.

افزون بر این به دلایلی چون ظهور قرآن در منطقه ای که بویی از فرهنگ و تمدن نبرده بود، آورده شدن قرآن به دست فردی امی، اشارات قرآن به غیب نامعلوم در گذشته دور و آینده دور بر اعجاز قرآن اشاره می کند و در ذیل آن توضیحات و استناداتی به آیات قرآن و سخنان مشرکان درباره عجز از تحدی در برابر قرآن می آورد.

پس از این به شبهات درباره اعجاز قرآن می پردازد. از منظر ایشان مهمترین عامل انگیزش این شبهات آن است که در دلایل اعجاز یکی از مهمترین پایه های استدلال روش بلاغی قرآن بوده است و شبهات نیز حول همین محور و در دو دسته تشکیل شده اند: شبهاتی که می خواهند کاستی ها و اشتباهاتی را در شیوه بیان و مضامین قرآنی نشان دهند؛ شبهاتی که می خواهند اثبات کنند قرآن معجزه نیست، زیرا بشر می تواند همانند آن را بیاورد.

در این راستا شبهه هایی مطرح می شود که عبارتند از: ناهمخوانی برخی آیات قرآن با قواعد و ضوابط عربیت، مخالفت گزارشات قرآن از داستان های انبیا با گزارش های تورات و انجیل، ناسازگاری اسالیب قرآن در ارائه برداشت ها و مفاهیم با اسلوب های بلاغت عربی، توانا بودن دانیان در حوزه ادبیات عرب بر آوردن کلمات مشابه قرآن، باز داشته شدن عرب ها از تحدی با قرآن بر اثر عوامل بیرونی مانند ترس از سلطه نه از سرناتوانی و عجز، اختصاص فهم اعجاز قرآن به خواص و

قاعده مستثنا نیست. به عقیده ایشان انگیزه طرح این بحث دو چیز است: وجود تشابهات با هدایت نور و مبین بودن قرآن ناسازگار است؛ برخی ملاحظه برآند که وجود تشابهات باعث اختلاف مذاهب و آرا گردیده است و این با اهداف نزول قرآن تناقض دارد.

پس از بیان انگیزه طرح مسئله، وجوه گفته شده برای حکمت وجود تشابهات را بیان کرده آنها را نقد می کند. ایشان سه وجه از شیخ محمد عبده و یک وجه به نقل از علامه طباطبایی می آورند. در بررسی و نقد آرای عبده غالباً از نقدهای علامه طباطبایی در مورد آرای وی یاری جسته و در مواردی که ایرادی بر علامه داشته بیان کرده است. نظر علامه در باب حکمت وجود تشابهات را به طور مشروح توضیح داده و آن را به علت عدم جامعیت و دربر نگرفتن تمامی آیات ناتمام دانسته است. در پایان نظر خود را این گونه بیان می دارد که آیات مشابه دو دسته اند:

- تشابهاتی که تأویل و مصداق آن را جز خداوند متعال کسی نمی داند که این دسته آیات در راستای یکی از اهداف اساسی قرآن یعنی پیوند دادن و مرتبط ساختن انسان ناسوتی با مبدأ اعلی، معاد و عوالم مختلفش آمده اند و چنین هدفی فقط در گرو طرح موضوعات مربوط به عالم غیب و استفاده از تشابهات است.

- تشابهاتی که تأویل آنها را جز خداوند متعال و راسخون در علم کسی نمی داند، هر چند که آنان نیز با تعالیم الهی از تأویل آن آیات الهی باخبر می گردند. حکمت این آیات آن است که خدا خواسته مسائل تازه ای از قبیل برخی مطالب مربوط به جهان آفرینش، انسان و دیگر مفاهیم غیبی را در برابر عقل بشری قرار دهد تا انسان در آنان تدبیر کند و به اندازه معرفت خویش به حقیقت آنان نزدیک شود.

۳. نسخ در قرآن: آن گونه که مؤلف متذکر می شود این بخش را براساس بحث نسخ کتاب البیان آقای خوئی و کتاب النسخ فی القرآن دکتر مصطفی زید نگاشته است. بحث با درآمدی درباره نسخ آغاز می شود. مؤلف برای تقریب به ذهن مسئله نسخ مثال هایی چند از زندگی روزمره و نسخ های موجود در تشریحات قراردادی بیان می کند و با بیان تفاوت میان نسخ در تشریح الهی با نسخ در تشریحات قراردادی درآمد را به سرانجام می رساند. در گام بعدی از معانی لغوی و اصطلاحی سخن می گوید، معانی حقیقی و مجازی آن را برمی نماید و با استفاده از آیات قرآنی و بررسی های پیشین معنای لغوی نسخ را ازاله می گیرد. در بررسی معنای اصطلاحی سیر تطور تاریخی مفهوم اصطلاحی را پی جویی می کند و ریشه اختلاف علما در تعیین آیات ناسخ و منسوخ در قرآن را از این رهگذر برمی نمایاند. پس

قرآن بیان می دارد که تنزیل قرآن با محو کامل اراده شخصی پیامبر بوده است. با توجه به این سه دیدگاه نتیجه می گیرد که پیامبر امکان هیچ دخل و تصرفی را در قرآن نداشته و بنابراین نظریه وحی نفسی نظریه ای باطل است.

۲. محکم و مشابه: مؤلف با استفاده از کتب لغوی معتبر چون قاموس المحيط و لسان العرب در مورد معنای لغوی محکم و مشابه بررسی دقیقی انجام داده، معانی اصلی و حقیقی این دو را از معانی مجازی شان جدا می سازد، آن گاه به استعمالات قرآنی این دو واژه و مشتقات آن می پردازد و آنها را به دو دسته تقسیم می کند: الف) کاربرد فراگیر احکام و تشابه که تمامی قرآن با وصف محکم و وصف مشابه آمده است؛ ب) کاربرد صفت احکام برای برخی آیات و صفت تشابه در مورد برخی دیگر (آیه هفت آل عمران). به عقیده وی دانشمندان علوم قرآنی در مقام تبیین کاربرد اول اتفاق نظر دارند، اما درباره معنای مراد از محکم و مشابه در کاربرد دوم (آیه هفت سوره آل عمران) اختلاف شدیدی دارند و این اختلاف نظر، بحث در محکم و مشابه را به وجود آورده است. به باور نویسنده بحث از محکم و مشابه، بحث از معنای اصطلاحی نیست. مانند بحث مکی و مدنی که بحث از اصطلاح بود. بلکه شناخت معنایی است که خدا از این دو کلمه اراده کرده است. پس از بیان مقدمات پیش گفته، نظر مختار خویش را از بررسی هوشمندانه آیه هفت آل عمران بیان می دارد و در نهایت به این نتیجه می رسد که تشابه در این آیه از ناحیه خطا در مفاهیم لغوی و تفسیر لفظی نیست، بلکه این تشابه از اختلاط و تردید در مجسم ساختن صورت واقعی مفهوم لغوی معین و تحدید حدود مصداق آن در ذهن و در ناحیه ای خارج از لغت و معنا و به دیگر سخن در ناحیه تفسیر معنوی رخ می دهد و بالطبع آیه محکم آن است که مفهوم مشخص و معینی دارد و در مجسم کردن صدق آن تردید و مشکلی وجود ندارد.

در مرحله بعد دیدگاه های اساسی درباره محکم و مشابه را برمی رسد و دیدگاه های امام فخر رازی، راغب اصفهانی، اصم، ابن عباس، ابن تیمیه و علامه طباطبائی را نقادی می کند که جان مایه نقد او در اکثر موارد برگرفته از همان دیدگاه برگزیده اش در محکم و مشابه است. در این بین بیشترین بحث را به دیدگاه علامه اختصاص داده است. عبارات علامه را از جای جای تفسیر المیزان استخراج کرده، آنها را در چهار دسته دسته بندی کرده است و بر هر یک از آنها خرده گرفته است.

محققان علوم قرآنی از دیرباز، همواره وجوه حکمت وجود تشابهات در قرآن را بیان می کرده اند، مرحوم حکیم نیز از این

یاری رسان است. بعد از این به بررسی نسبت یا عدم نسبت تفسیر می پردازد و در ادامه درباره تفسیر لفظ و تفسیر معنا و تفاوت های میان آنها بحث می کند. در بخش بعد و ذیل عنوان «تفسیر به عنوان علم» به تعریف اصطلاحی تفسیر می پردازد و زیرشاخه های گونه گونه آن را برمی شمارد. از آنجا که موضوع علم تفسیر را کلام خدا برمی شمارد بحث هایی چون اعجاز قرآن، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید را که موضوعی همسان با تفسیر دارند، زیر مجموعه علم تفسیر می داند.

پس از اتمام بحث تفسیر، تأویل بررسی می شود. نخست دیدگاه های مختلف درباره رابطه تفسیر و تأویل را در دو دسته کلی مطرح می کند. از دیدگاه وی اگر بحث درباره تفسیر و تأویل، تعیین معنای اصطلاحی معینی برای هر یک از این دو باشد همه و جوهی که در دو دسته پیش گفته، آورده شد مقبول است و کاربرد هر یک از آن معانی اشکالی به وجود نمی آورد، اما بحث از معنای تأویل در کتاب و سنت تفاوت دارد و در مورد آن، این خطر وجود دارد که معنای مصطلح بر قرآن و سنت تحمیل شود. از این رو نگارنده در صدد برمی آید که معنای دقیق تأویل را در قرآن باز کاود. در این راستا مدلول آیه ای که در آنها واژه تأویل آمده است به ویژه آیه هفت سوره آل عمران را بررسی می کند و در نهایت چنین نتیجه می گیرد که مراد از تأویل در این آیات، چیزی است که مآل و منتهی الیه و مرجع آن در خارج و در حقیقت است. همچنین براساس بررسی های قرآنی اش و معنایی که از قرآن استنباط کرده معنای اصطلاحی دیگری بر معنای اصطلاحی تأویل می افزاید که چنین است: کاوش و تحقیق در راستای دست یازیدن و احاطه یافتن به آنچه مفهوم عام آیه بدان بازگشت دارد و صورت و قالب و مصداقی که آن مفهوم عام در آن مجسم می گردد، به دیگر سخن تأویل همان تفسیر معناست.

پس از اتمام بحث تأویل در ذیل عنوان «در تدبیر و تفسیر رأی» به تفسیر صحیح و تفسیر به رأی و تفاوت های آنها می پردازد و بیشترین بحث را به مشخص کردن معنای تفسیر به رأی نهی شده در روایات اختصاص می دهد و احتمال های مختلف در باب معنای تفسیر به رأی را مطرح می کند، تفاوت های میان آنها را بیان می کند و نهایتاً نظر مقبول خود را برمی گزیند. پس از انتخاب نظر به نقد و تخطئه دیدگاه اخباریان و کسانی که هرگونه کوشش انسان مفسر را تفسیر به رأی می دانند، می پردازد و ادله ایشان را به بوته نقد می کشد. در بیان بحث، در مورد شروط مفسر مطالبی چند می آورد.

۲. تفسیر در عصر رسول اکرم (ص): نگارنده نخست نگاهی

از این، تعریف برگزیده نسخ را که در حقیقت نظر آقای خوئی است بیان می دارد. در ادامه توضیحاتی درباره اینکه چه نوع برداشته شدن حکمی نسخ محسوب می شود می آورد. پس از این به بررسی در جواز عقلی نسخ و وقوع آن از نظر شرعی می پردازد. در بحث از جواز عقلی شبهه یهود و نصارا در این مورد را برمی رسد و به نقد آن می پردازد. به گاه بررسی وقوع نسخ در خارج، ابتدا مثال های گونه گونه ای از وقوع خارجی نسخ در شریعت های عیسوی و موسوی می آورد و در ضمن، فرق بین نسخ و بدهاء را آشکار می سازد. در بخشی جداگانه به وقوع نسخ در شریعت اسلام می پردازد. محل نزاع را در این بحث، این سؤال می داند که آیا عملاً برخی از احکام ثابت قرآن با خود قرآن یا با سنت نبوی متواتر منسوخ گردیده یا خیر. دو پاسخ داده شده به این سؤال را به میان می آورد و بررسی می کند.

پیش از ورود به بحث آیات منسوخه، اقسام نسخ از دیدگاه محققان علوم قرآنی، نسخ تلاوت بدون نسخ حکم، نسخ تلاوت و نسخ حکم و نسخ حکم بدون نسخ تلاوت را بازشناسی می کند و به نقد و بررسی آنها می پردازد. در خاتمه بحث آیات ۱۵، ۱۶، ۲۴ و ۸۲ سوره نساء را که در باب آنها ادعای نسخ شده است به دقت بررسی می کند و شواهد و مستندات مبنی بر نسخ آیات را نقادی می کند. چنان که مرحوم حکیم نیز متذکر شده، در مقام بررسی آیات شیوه استاد خود آقای خوئی را در پیش گرفته است، هر چند که در برخی از ابعاد رد و ایراد و مناقشه و همچنین در باب فراگیر بودن نگرش آقای خوئی به همه آیات قرآنی با ایشان اختلاف نظرهایی دارد که آنها را متذکر می شود.

بخش سوم: پژوهش هایی درباره تفسیر و مفسران

این بخش دارای چهار قسمت است: تفسیر و تأویل؛ تفسیر در عصر رسول اکرم؛ تفسیر در عصر صحابه و تابعین؛ تفسیر در مکتب اهل بیت.

۱. تفسیر و تأویل: نخست به بحث هایی درباره معنای لغوی، استعمال قرآنی و معنای اصطلاحی تفسیر پرداخته می شود. پس از این نگارنده سؤالی در پیش روی خواننده می نهد: آیا تفسیر بر بهمان معنا در موارد ظهور صدق می کند یا خیر. که نهایتاً با تقسیم بندی ظهورات قرآنی به بسیط و معقد نتیجه می گیرد که تفسیر در موارد ظهورات معقد است و ظهورات بسیط غالباً نیازی به تفسیر و کشف و ابانه ندارد. در راستای همین بحث، اهمیت تفکیک بین تفسیر معنا و تفسیر لفظ را مطرح می کند که به مفهیده وی در حل تعارض ظاهری بین نور، مبین و تبیاناً لکل لهی، بودن قرآن و دیریاب بودن مفاهیم برخی موضوعات قرآنی



گذرا به دوران صدر اسلام و میزان فهم مردمان آن دوره از قرآن دارد. ایشان با ادله و مستندات تاریخی معتقد است که قوم عرب در آن دوره از فهم تفصیلی قرآن بی بهره بوده و تنها از فهم اجمالی برخوردار بوده اند. با توجه به این مقدمه نیاز مسلمانان صدر اسلام به تفسیر را برمی نماید و بحث نقش رسول اکرم در تفسیر و تبیین آیات الهی را پیش می کشد. در بحث اخیر بیان می شود که در نقش پیشوایی رسول اکرم در تفسیر قرآن اختلافی وجود ندارد و این حدود و میزان تفسیر پیامبر اکرم است که مورد اختلاف و نزاع قرار گرفته است. عده ای قائل به تفسیر آیاتی معدود از سوی پیامبرند و برخی دیگر به تفسیر فراگیر آیات قرآن که مستندات و قرائن هر یک نیز آورده می شود. مؤلف برای حل تعارض و تناقض این دو نظریه، رأیی بدین مضمون ارائه می دهد که حضرت رسول دو تفسیر ارائه کرده اند، تفسیری در سطح عوام که محدود و معدود بوده و تفسیری در سطح خواص، اهل بیت، که فراگیر و جامع بوده است.

پس از این به مرجعیت فکری اهل بیت می پردازد که در واقع توضیح و تبیین تفسیر رسول اکرم در سطح خواص است و مستندات روایی و تاریخی این امر را برمی رسد. با روشن شدن مطالب پیش گفته، مسیر پیدایش علم تفسیر در نزد مسلمانان را بررسی می کند و از عصر تکوین تفسیر می آغازد. با بررسی نگرش مسلمانان به قرآن، عوامل دخیل در شکل دهی فهم مسلمانان از قرآن و شواهد تاریخی بر بساطت فهم مسلمانان از کتاب الله چنین نتیجه می گیرد که کوشش های مسلمانان در راه فهم قرآن را نمی توان علم نامید، اما در عین حال با توجه به موقعیت و شرایط خاص فکری برخی از اصحاب رسول خدا بر آن می شود که بذره های نخستین معرفت تفسیر را در میان همین خواص اصحاب بجوید و همین معرفت خاص است که به تدریج سطح اطلاعات تفسیری خواص را از عوام جدا می کند و به محققان اجازه می دهد بر آن اطلاق علم تفسیر کنند. به دنبال این نظر، ادله جدا شدن سطح تفسیر خواص از عوام را بیان می کند و با آوردن سندی تاریخی، درباره تفاوت میزان فهم صحابه از قرآن، بحث تفسیر در عصر تکوین را به اتمام می رساند.

۳. تفسیر در عصر صحابه و تابعین: بحث با بررسی ماهیت تفسیر در این دوران آغاز می شود. مؤلف بر آن است که تفسیر این دوره بر محور یک مشکل لغوی و تاریخی به وجود آمده است، توضیح آنکه سه عنصر وضع لغوی الفاظ، قرائن لفظی دارای تأثیر خاص بر وضع لغوی الفاظ و قرائن حالیه در تکوین مدلول کلی لفظ و کلام مشترکند. با توجه به دخیل بودن این سه عامل در فهم مدلول کلام با مشکلی لغوی روبه رو هستیم،

افزون بر این شناخت شرایط عصر نزول، اوضاع و شرایط امم پیشین و داستان های پیامبران الهی یا رویدادهای آینده که در قرآن آمده است با مشکلی تاریخی نیز روبه روییم. دقت در میراث تفسیری صحابه و تابعین نیز بیانگر چالش آنان با این شکل لغوی و تاریخی و سعی شان در راه حل آن در میراث تفسیری خود است. مؤلف تفسیر ابن عباس و قسمت های تفسیری صحیح بخاری و شواهد تاریخی بر عدم عدول صحابه از یک سلسله ضوابط و اصول در تفسیر را به عنوان ادله مدعای خود می آورد و یک یک آنها را بررسی می کند. با توجه به این مطالب، ایشان در صحت انتساب برخی از تفاسیر به ابن عباس که از حد لغوی تجاوز کرده اند تشکیک می کند. پس از بازشناسی ماهیت تفسیر این دوران، منابع معرفت این تفسیر را برمی شمارد و نمونه هایی از هر یک می آورد. در مرحله بعد به ارزیابی تفسیر در عصر صحابه و تابعین روی می آورد. از آنجا که معرفت تفسیری صحابه و تابعین با آمادگی ها و توانایی های شخصی آنان در ارتباط است، ابتدا جنبه های گونه گون فکری ایشان را برمی رسد و سادگی و بساطت اندیشه و تفاوت های جنبه روحی ایشان را می نمایاند و با افزودن این مطلب که این مراجع فکری پس از رسول خدا، اهل بیت را از رهبری دور کرده اند بدین نتیجه می رسد که فرهنگ و علوم اسلامی عموم صحابه را دربر گرفت و آنان بر همان سادگی فکری و سطحی نگری خویش باقی ماندند و در فهم قرآن چارچوب های فکری خاص خود را به کار گرفتند. در سیر بحث، مؤلف وضعیت مسلمانان پس از فتوحات را نیز بررسی می کند. به باور وی تازه مسلمانان پس از فتوحات بزرگ اسلامی به دلیل بیرون رانده شدن اهل بیت از مرجعیت علمی به صحابه روی آوردند، بدون اینکه اخلاص و سرسپاری ایشان به اسلام را در نظر بگیرند و از همین رو، فرهنگ اسلامی تحت تأثیر رسوبات فرهنگ جاهلی و گرایش های مصلحت طلبانه صحابه قرار گرفت.

پس از این بحث به نمود دستاوردهای تأثیر صحابه بر فرهنگ اسلامی در حوزه معرفت تفسیری می پردازد. از منظر ایشان معرفت تفسیری نیز به همان نقطه ضعف های فرهنگ اسلامی مبتلا گردید. برای برنمودن این نقاط ضعف، عواملی چون بیگانگی عموم صحابه از فرهنگ اسلامی و سادگی و سطحی نگری آنان در تدوین معرفت اسلامی و جانبداری و حمایت از آن را برمی شمارد و تأثیرات مخرب آنها را همانند تعدد قرائنات، ادعای نسخ تلاوت، پدیده اختلاف حدیث و تاریخ و پدیده اسرائیلیات برمی رسد، درباره هر یک از این آثار، چگونگی ایجاد و نتایج سوء آنان توضیح می دهد و نمونه احادیثی چند در



همه تأکید چیست. نگارنده با استفاده از تاریخ اسلامی و به ویژه تاریخ تطور علوم حدیث از رهگذر بررسی اوضاع و شرایط حاکم بر تاریخ اسلامی و مطالعه نصوص رسیده از اهل بیت، در صدد برمی آید که علت این تأکید را دریابد. وی بر آن است که مجموعه امت اسلامی در آن زمان با مجموعه ای از قضایا، مشکلات و پدیده های گونه گون درگیر بوده که همین ها منجر به چنین سفارش هایی از سوی مکتب اهل بیت شده است. وی مسائلی چون ممنوعیت نگارش حدیث، مشروعیت بخشی به همه اقوال و افعال صحابه، مشکلات جهان اسلام در زمینه های اقتصادی و اجتماعی و ... در پی فتوحات اسلامی، غرض ورزی های سیاسی و منفعت طلبی های شخصی را از جمله قضایا و مشکلات پیش گفته برمی شمارد و در باره تک تک آنان به ویژه مشروعیت بخشی به همه اقوال و افعال صحابه توضیحاتی می دهد.

وی هدف خویش را از بیان مطالب پیش گفته ترسیم اوضاع و شرایط تکوین جریان رأی و اجتهاد و بیان این نکته اساسی می داند که اعتقاد به اهل بیت بر این بوده که راه دستیابی به حقایق اسلام از طریق ایشان و در برابر ایشان همچنان باز است و با باز بودن چنین باب معرفت یقینی (باب علم) و بهره گیری از علم دیگر مجالی برای رجوع به رأی و استحسان و اجتهاد بدون پایه و اساس وجود ندارد. مؤلف بر آن است که تأکید اهل بیت بر موضع گیری در برابر مکتب رأی نیز از همین روی بوده است. وی می کوشد از طریق بیان شمه ای از جایگاه علمی امام علی (ع) و روایات اهل بیت در بیان جایگاه علمی خود و روایات نکوهش و ذم قیاس و رأی، قرائنی بر صحت فهم و برداشت خود از موضع اهل بیت ارائه دهد.

پس از این به مبانی نظریه اهل بیت در تفسیر می پردازد و چهار مبنای وحدت بیانی قرآن، اطلاع کامل از مسائل درباره نص قرآن، اعتماد بر سنت صحیح و سخن گفتن قرآن از هر عصر و زمان را مطرح می کند و به تفصیل یک یک آنها را توضیح می دهد و در مواردی نظر خود را به روایات مستند می سازد.

در ادامه بحث نظریه اهل بیت در فهم قرآن کریم بررسی می گردد. مؤلف علت آوردن این بحث را تصریح بدان در روایاتی از اهل بیت و پیامبر می داند که محور اصلی این روایات بحث محکم و متشابه، تفسیر و تأویل و تفسیر به رأی است. برای ورود به بحث، دسته ای از روایات را می آورد که در آن بر وجود دو سطح ظاهر، محکم یا تنزیل و سطح باطن، متشابه یا تأویل اشاره رفته است. به باور او سطح اول مربوط به عموم و سطح دوم مربوط به اهل بیت و پیامبر است؛ وی مجموعه این روایات را به چهار دسته تقسیم بندی می کند: اخبار غیبی آینده،

ذیل بررسی پدیده اسرائیلیات می آورد. پس از اتمام نمودهای دستاورد دوره صحابه و تابعین در میراث تفسیری و به مناسبت طرح پدیده اسرائیلیات، مؤلف بحثی گرانقدر درباره ارزش اسرائیلیات در معرفت تفسیری مطرح می کند و با ادله ای محکم از بی ارزشی و بی مستداری اسرائیلیات در عرصه تفسیر پرده برمی دارد و در راستای تقویت ادله خویش شواهدی تاریخی ارائه می دهد. یکی از ادله ایشان برای برنمودن بی ارزشی اسرائیلیات، تفسیر در قالب اغراض سیاسی و شخصی است. در جهت این دلیل، مؤلف بابتی دیگر با عنوان «نمونه هایی از تفسیر با انگیزه های غیر الهی گشوده» است و در دو بخش نمونه هایی از تفسیر برای اغراض سیاسی و نمونه هایی از تفسیر برای اغراض شخصی، چندین نمونه احادیث تفسیری از کتبی چون البرهان زرکشی و سنن ترمذی آورده و اغراض موجود در آن را آشکار کرده و در مواردی به نقد آن پرداخته است.

۴. **تفسیر در مکتب اهل بیت:** در ادامه بررسی سیر تحول و تطور علم تفسیر به بحث تفسیر در مکتب اهل بیت پرداخته می شود. از دیدگاه نگارنده، نگرش اهل بیت به قرآن کریم و نگرش کلی ایشان به راه های اثبات حقایق و شیوه های دستیابی به فهم قرآن دو شاخصه اساسی مکتب اهل بیتند؛ از این رو به بررسی تفصیلی این دو ویژگی می پردازد. در توضیح نگرش اهل بیت به قرآن به صورت موجز نحوه تعامل اهل بیت با قرآن و توصیه های ایشان درباره قرآن را بیان می دارد. پس از این به دو مطلب اساسی می پردازد، اصالت قرآن و عدم تحریف آن و مرجعیت قرآن برای رسالت اسلامی. در ذیل اصالت قرآن و عدم تحریف آن، اتفاق مسلمانان به واحد بودن متن قرآن در تمامی دوران اسلامی، روایات و احادیث دال بر تحریف و منع آنان را توضیح می دهد. وی بر آن است که این روایات ناشی از عدم تفکیک میان دو سطح عمومی و خصوصی تفسیر و دور گردانیدن اهل بیت از مرجعیت دینی است. در توضیح مرجعیت قرآن برای رسالت اسلامی ابتدا جایگاه قرآن به عنوان اولین منبع تشریع و امتیاز آن بر سنت نبوی را برمی نماید، آن گاه ابعاد مختلف نگرش اهل بیت به قرآن را به لحاظ مرجع اوک و اصلی رسالت اسلامی پیش دید می نهد، هریک از این ابعاد و جنبه ها را توضیح می دهد و شواهدی نیز از روایات ائمه اطهار برای هریک می آورد.

پس از آشکار شدن وجه اوک تمایز مکتب تفسیری اهل بیت به وجه دوم نگرش کلی اهل بیت به راه های اثبات حقایق پرداخته می شود. مقال با این سؤال شروع می شود: تأکید اهل بیت بر اهمیت سلوک طریقت علم در راستای دستیابی به حقایق اسلامی به چه جهت است، با وجود وضوح و آشکارگی مطلب، علت این



تحت تأثیر هدف اساسی قرآن، دگرگون سازی اجتماعی بوده است.

۲. **قصص قرآن:** نخست تفاوت قصه های قرآن با قصه های دیگر تبیین می شود. به باور مؤلف قرآن در صدد قصه پردازی نیست، بلکه قصه گویی از شیوه های بیان قرآن است که تقریباً همه منظورهایی را که قرآن برای آن آمده است، در بر می گیرد. با توجه به فراوانی و تنوع این منظورها و اهداف، یک یک آنها را نام می برد، به تفصیل توضیح می دهد و در ذیل هر یک نمونه های معتناهایی از آیات قرآن را شاهد می آورد. با به اتمام رساندن هدف های قصه پردازی قرآن، بحث از شاخصه های کلی داستان های قرآن را می آغازد که عبارتند از: تکرار در داستان های قرآن، اختصاص قصص انبیا در قرآن به پیامبران منطقه خاورمیانه و تأکید بر داستان برخی از پیامبران چون ابراهیم و موسی. یکان یکان این شاخصه ها، شبهه های احتمالی درباره برخی از آنها، تفاسیر گونه گونه از چرایی آنها را با ذکر شواهد و آیات قرآنی از رهگذر بحثی هوشمندانه بیان می کند.

۳. **مطالعه داستان موسی:** این بخش در حقیقت تطبیق عملی مواردی است که به صورت نظری پیش از این آورده شد. مؤلف تأکید دارد که هدف از مطالعه گسترده و تفصیلی داستان حضرت موسی آن است که بتوان آن را الگویی برای مظانعات تفصیلی داستان سایر پیامبران قرار داد. روش کلی مطالعه بدین سان است که ابتدا داستان بر حسب مواضع بیان آن در قرآن مورد مطالعه قرار می گیرد. این مطالعه از ابتدای قرآن آغاز و به ترتیب سوره داخل مصحف پیش می رود. داستان موسی در هجده موضع قرآنی مطرح گردیده است. مؤلف در هر موضع قرآنی، سه مطلب کلی را پی می جوید: رازهای تکرار قصه واحد در قرآن کریم؛ هدفی که از طرح قصه واحد در قرآن کریم در کار بوده است؛ رازهای تفاوت اسلوب بیان قصه واحد در مواضع مختلف.

پس از بررسی داستان موسی (ع) به ترتیب مصحف، این داستان بر حسب توالی تاریخی بررسی می گردد و درباره بخش های گونه گونه آن بحث می شود. آن گاه، مطالعه کلی و مختصر داستان حضرت موسی در دستور کار قرار داده می شود. مؤلف در این بخش در صدد است که داستان حضرت موسی را از دو زاویه متفاوت با زوایای پیشین بنگرد:

زاویه اول: بررسی مشخصات مراحل کلی است که موسی در زندگی خود پشت سر گذاشته است که مشخصات سه دوره زیر بررسی می گردد:

۱-۱. از ولادت تا خروج از مصر؛

۱-۲. از خروج از مصر تا دیدن آتش بر سر درخت به گاه بعثت؛

تفصیل شریعت اسلام، تطبیق مفاهیم و سنت ها و سرگذشت های قرآنی و تطبیق تمثیل و تشبیه مضامین قرآنی و امثال و مفردات قرآن کریم با حوادث عصر رسالت یا دوران های بعدی. و آن گاه مصداق هایی برای هر دسته ذکر می کند. در پایان بخش مکتب اهل بیت در تفسیر قرآن، بخشی با عنوان یادآوری ها و نتیجه گیری های کلی ارائه می دهد و در آن مسائلی چند را یادآور می شود، عمده این مسائل عبارتند از: وثاقت روایات اهل بیت از نظر متن سند و مشکلات موجود در این روایات بمانند: دسیسه و جعل و تزویر، پدیده غلو، انحراف و انشعابات شیعه و...، اشمال مفهوم تفسیر در نزد اهل بیت بر فهم ظاهر عبارت و شناخت مصداق های مثال ها و تفصیلات مرتبط با قرآن، تأویل از دیدگاه قرآن و اهل بیت، تبیین مفهوم اختصاص اهل بیت به علم تفسیر.

بخش چهارم: تفسیر موضوعی و نمونه هایی از آن.

این قسمت خود دارای پنج بخش است: تفسیر موضوعی؛ قصص قرآن؛ مطالعه داستان موسی؛ فواتح سوره یا حروف مقطعه؛ جانشینی آدم.

۱. **تفسیر موضوعی:** این بخش بیان کلیاتی درباره تفسیر موضوعی و ماهیت آن است. نویسنده مروری بر تفاسیر گونه گونه ترتیبی و روش مطالعه و تحقیق در آنان دارد و در پی این به نوعی روش تفسیری اشاره دارد که در پی استکشاف نظریه های قرآنی در همه زمینه هاست. برای روشن شدن مطلب، نمونه هایی چند از این روش تفسیری تازه می آورد. از دیدگاه ایشان تفسیر موضوعی تفسیری است مبتنی بر مطالعه و تحقیق در موضوعات مشخص که قرآن در مواضع متعدد یا یک موضع واحد بدان پرداخته است، برای بازشناسی نظریه قرآن در باب آن موضوعات معین. وی بر آن است که موضوعی بودن در این بحث و تفسیر موضوعی به معنای شروع محقق از یک واقعیت خارجی (موضوع) و بازگشت او به قرآن برای روشن شدن موضع قرآن در برابر آن یا انتخاب موضوع معین از سوی مفسر، فراهم آوردن آیات مشترک در آن موضوع و استخراج نظریه قرآن در باره آن است.

آن گاه نیاز زمان به تفسیر موضوعی را بر می رسد. پس از آن در ذیل عنوان «فهرست اجمالی موضوعات قرآنی و شیوه قرآن در ارائه آن» موضوعات اصلی قرآن را در ده دسته تقسیم بندی می کند و سپس هریک از موضوعات، ابعاد و زیرشاخه های آن را تبیین می کند. وی بر آن است که قرآن برای بیان دقیق و توانمند این موضوعات روشی بی نظیر پیش گرفته است و این روش

۲۹-۳۰ بقره و به تصویر کشاندن مقصود قرآن از این آیات. در این حوزه مؤلف به نقل از شیخ محمد عبده نظریه رایج در صدر اسلام و نظریه محققان بعدی را آورده و تفاوت آنها را بیان کرده است.

حوزه دوم: مشخص کردن موضع اسلام و قرآن در قبال برخی عناوین و مطالب این بخش به گونه ای که با مسلمات قرآنی و ظهور لفظی این مقطع همخوانی داشته باشد. نگارنده دو فایده از فوائد مترتب بر این بخش قرآنی را به نقل از علمای صدر اسلام مطرح می کند و بیان می دارد که دانشمندان و محققان بعدی در صدد برآمده اند با توضیح عناوین و مسائلی که در این مقطع قرآنی آمده، معنای استخلاف و جانشینی را روشن کنند. از این روی، وی در ذیل «مسائل پیرامونی استخلاف» به بررسی نظریات مختلف در باب عناوین آورده شده در این مقطع قرآنی که به شرح زیر است، می پردازد.

خلافت، فرشتگان چگونه دریافتند که خلیفه در روی زمین فساد خواهد کرد، اسماء (حقیقت مسمی ها و مراد از آنها) در ذیل هریک از این عناوین، نظریات مختلف، مستندات و شواهد آنها را می آورد و نظر مختار خود را اعلام می دارد. پس از بیان آرا و نظریات مختلف دانشمندان اسلامی در خصوص عناوین مطرح شده در آیات، مؤلف سعی می کند تصویری کامل از این مقطع عرضه کند تا از رهگذر آن بتواند نظریه استخلاف را استخراج و استنباط کند. وی دو گزارش از نظریه استخلاف، گزارش محمد عبده به نقل از رشیدرضا و گزارش علامه طباطبایی، ارائه می دهد، آنها را با هم مقایسه می کند، نقاط ضعف و قوت هریک را برمی شمارد. در ضمن نظریات شهید صدر را نیز مطرح می کند و در پایان رأی برگزیده و مختار خویش را اعلام می دارد.

دومین بخش از بخش های اصلی جانشینی آدم، مشتمل است بر عملکرد جانشینی آدم، مقدمات و مقارنات آنکه این جنبه از مطلب را قرآن در مواضع متعددی مطرح کرده است. این بخش دارای دو قسمت است. در قسمت اول یک سلسله مفاهیم و تصورات از قبیل سجده به آدم، ملک بودن یا نبودن شیطان، خلقت آدم برای بهشت یا زمین و خطای آدم در ضمن آیات گونه گون بررسی می گردد و نظر افرادی چون عبده و علامه طباطبایی مطرح می گردد و مؤلف نتیجه ای را که به نظر خویش درست است از این بررسی می گیرد. سپس به مرحله تصدیق این مفاهیم در یک مجموعه و به دیگر سخن تصویر کلی عملکرد خلافت گام نهاده می شود و تصاویری که علامه طباطبایی و شهید صدر ارائه کرده اند مطرح می گردد و از رهگذر مقایسه این دو و بر نمودن نقاط ضعف و قوتشان نظریه مختار مؤلف شکل می گیرد.

۲. از بعثت به رسالت تا عبور از دریا (خروج از مصر)؛

۳. خروج از مصر تا پایان زندگانی حضرت. زاویه دوم: بررسی موضوعات داستان حضرت موسی به طور کلی است که شش موضوع اصلی زیر بررسی می شود: بعثت حضرت موسی و معجزات ایشان؛ اسلوب ها و دلایل دعوت؛ رویارویی با کافران (فرعون و فرعونیان)؛ انحراف در عبادت؛ زندگانی شخصی حضرت موسی؛ اوضاع کلی ملت بنی اسرائیل.

۴. فواتح سور یا حروف مقطعه: ابتدا بحثی کلی درباره اهمیت بحث از فواتح سور، مقصود از آنها و اقسام فواتح سور مطرح می کند و دو دیدگاه اصلی موجود در مورد تفسیر این حروف را برمی شمرد: اختصاص علم آنها به خدا؛ قابل فهم و درک بودنشان. پس از این، مجموعه نگره های زیر مجموعه دیدگاه دوم را با عنوان «نگرش های تفسیری در فواتح سور» مطرح می کند. در این بخش نُه نگرش تبیین می شود و صاحبان هر نگرش، ادله و سخنان ایشان در دفاع از نظر خود، نقدهای مؤلف بر نگرش (در صورت لزوم) و بیان مناسب بودن برخی از آنها مطرح می گردند. در مرحله بعد، مؤلف موضع خود در قبال این مسئله را بیان می کند. وی با توجه به نرسیدن تفسیری روشن از رسول خدا در باب فواتح، سکوت صحابه در باره این مسئله و نرسیدن آنان از رسول خدا و آشنا نبودن عرب با چنین شیوه ای از سخن گفتن نتیجه می گیرد که معاصران وحی در برابر این حروف موضع آشکار و روشنی داشته اند، حال این موضع آشکار می تواند بر اثر توضیح پیامبر در باب فواتح سور بوده باشد که اینها حروفی رمزی از تشابهاتند و باید در برابر آن سکوت کرده یا به این دلیل باشد که اینها نام های حروف الفبای عربی اند و هر اب به مسمای آنها آشنا بوده اند یا این حرف برای اسکات مشرکان یا جلب توجه ایشان آمده است.

۵. جانشینی آدم: در این بخش عمدتاً آیات ۳۰-۳۹ سوره بقره بررسی می شود تا از این رهگذر بحث جانشینی انسان و گونه گون آن واضح و آشکار گردد و تفسیری درست از آن بعثت داده شود. این قسمت دارای دو بخش اصلی است: استخلاف و جانشینی؛ چگونگی جانشینی آدم.

این بخش در حقیقت دو جنبه از ماجرای خلقت و خلافت آدم است که در آیات قرآنی مطرح گردیده است. فلسفه خلقت و جانشینی، معنای جانشینی آدم و حکمت و علت آن را می گیرد. این قسمت منحصر در آیات ۳۰-۳۹ سوره بقره آمده است. در این بخش دو حوزه مشخص وجود دارد:

۱. مشخص کردن موضع کلی محقق در برابر آیات

۱۴۱۷



کتاب از نگاهی دیگر

در سطور پیشین گزارشی از محتوای کتاب ارزشمند علوم قرآنی پیش دید خوانندگان گذارده و نکات و دقایق آن و باریک اندیشی و ژرف نگری مؤلفانش تا حدودی نمایانده شد، اما اینها به معنای کمال و پیراسته بودن این کتاب از هر عیب و اشکالی نیست. اگر با دیدی بیرونی و جامع نگر به فصول مختلف کتاب نظر افکنده شود و مقایسه ای با سایر کتب علوم قرآنی صورت پذیرد نکاتی چند جلب توجه می کند:

آن گونه که مرحوم حکیم تصریح می کنند استاد ایشان (مرحوم صدر) در تدوین دروس سطح علمی ساده رارعايت کرده اند و ایشان هم در نگاشته های آن شهید سعید دخل و تصرف چندانی نکرده اند و در عوض سعی کرده اند در تدوین دروسی که بر عهده ایشان بوده است از آرای بزرگان و دانشمندان این علوم و نیز تحقیقات برخی محققان استفاده کند. اگر چه تصرف نکردن در نگاشته های شهید صدر نهایت امانتداری ایشان در این زمینه را می رساند، منتها موجب شده تا نوعی ناهمگونی، ناسازی و عدم انسجام در ساختار کتاب و سطح محتوا و مطالب آن به وجود آید. در نگاشته های شهید صدر بنابر اختصار و آوردن نظر مختار است و بیان و نقد نظریات گونه گون چندان مد نظر نیست، حال آنکه نوشته های مرحوم حکیم در اغلب موارد لبریز از نقد، بررسی و تحلیل آرا و نظریات گونه گون و شواهد و مستندات متعدد است، برای مثال در ذیل عنوان «نزول قرآن» مسائلی چون نزول قرآن از طریق وحی، حالات و صور وحی، دوبار نزول قرآن کریم بر پیامبر و نزول تدریجی قرآن به خامه شهید صدر و نزول قرآن کریم به زبان عربی به خامه شهید حکیم است. دیده می شود که قسمت های تدوین شده به دست شهید صدر با وجود تنوع موضوع و اهمیت بالاتر اولادارای حجمی مساوی با حجم مطالب بخش نزول قرآن کریم به زبان عربی است و ثانیاً از نظر تفصیل در قرائن و شواهد در سطح پایین تری از آن قرار دارد، حال آنکه اثبات بحثی مانند دوبار نزول قرآن کریم بر پیامبر (ص) شواهد و مستندات زیادی را می طلبد و مطالبی که پیرامون آن آمده وافی به مقصود نیست. این مسئله علاوه بر آنکه سبب ناهمگونی درونی تک تک فصول شده است، توازن و تعادل فصول را در مقایسه با هم نیز برهم زده است. نمونه ای از این عدم انسجام بین فصلی را می توان در مقایسه فصول مربوط به اعجاز قرآن و محکم و متشابه دیگر دید. بحث اعجاز قرآن - نوشته شهید صدر - که یکی از مباحث بسیار درازدامن علوم قرآنی است کاملاً مختصر و

موجز آورده شده و بیشترین حجم آن را نیز بررسی و نقد شبهه ای مربوط به وحی تشکیل داده است، حال آنکه در بحث از محکم و متشابه، نوشته شهید حکیم، اقوال گونه گون درباره محکم و متشابه یک به یک بررسی و نقد شده و رأی مختار با تفصیل و مستندات متعدد بیان گردیده است. افزون بر آنکه تفاوت سطح علمی میان این دو بخش آشکارا محسوس است. نمونه ای دیگر از ناهمگونی فصل ها را در مقایسه فصل سبب نزول با فصول هم عرض آن می توان دید. بحث از سبب نزول - از نگاشته های شهید صدر - به نحوی گریخته برداری از بحث سبب نزول کتب علوم قرآنی رایج و متداول و برخلاف سایر مطالب کتاب عاری از هر گونه اظهار نظر و نقد و بررسی است، حال آنکه بحث های هم عرض آن مانند هدف از نزول و ... از لحاظ نوع بحث و سطح مطالب تفوقی آشکار دارند.

علاوه بر دلیل پیش گفته، عامل دیگری نیز موجبات ناهمگونی ساختار و مطالب کتاب را فراهم آورده است. آن گونه که در ذیل برخی فصول کتاب مانند هدف از نزول قرآن و نسخ توضیح داده شده، این فصول خلاصه ای از مطالب کتاب های هدف از نزول قرآن (شهید حکیم) و البیان فی تفسیر القرآن (مرحوم خوئی) است. در خلاصه سازی مطالب این کتاب ها و جاسازی آن در بین مطالب کتاب علوم قرآنی به میزان تناسب آنها با سایر فصول کتاب از نظر محتوا و حجم توجه نشده است، برای مثال بحثی فرعی چون هدف از نزول قرآن فصلی مستقل و نسبتاً طولانی را به خود اختصاص داده، حال آنکه بحثی مهمتر و کلی تر مانند نزول قرآن در نهایت اختصار و در سطحی پایین تر ارائه شده است.

علاوه بر مشکل پیشین یعنی عدم انسجام درون فصلی و بین فصلی در کتاب می توان نیاروردن یا بیان موجز و مختصر برخی مسائل اصلی علوم قرآنی در کتاب و اطناب و تفصیل پاره ای موضوعات فرعی و نه چندان مرتبط با علوم قرآنی در آن اشاره کرد، مثلاً جای پرداختن به مسائلی چون بحث قرائن و حجیت آن، نزول قرآن بر هفت حرف، مکاتب تفسیری، دوره های مختلف تفسیر، بحث مصاحف، ترتیب آیات و سوره ... خالی است، حال آنکه به بحثی مانند قصص قرآنی بسیار مفصل و با اطنابی بسیار زیاد پرداخته شده است که به نظر می رسد لزومی نداشته باشد و پرداختن به مبانی و کلیات به همراه یک نمونه عینی کفایت کند.

